



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ دی ۱۳۹۱

مصادف با: ۹ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۴۷

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: اقسام وضع - مقام دوم - امکان قسم چهارم

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تا اینجا قول به امتناع قسم چهارم از اقسام چهارگانه وضع را بررسی کردیم. نظر محقق خراسانی، محقق عراقی و محقق اصفهانی مبنی بر امتناع وضع خاص و موضوع له عام مورد بحث و بررسی قرار گرفت و اشکالات این قول بیان شد.

قول به امکان قسم چهارم:

اما قول دوم قول به امکان قسم چهارم است، یعنی وضع خاص و موضوع له عام، محذوری ندارد و ممکن است، حال اینکه در خارج واقع شده یا نه و مثال دارد یا نه؟ بحث دیگری است که در مقام سوم از بحث به آن خواهیم پرداخت. از جمله کسانی که قائل به امکان قسم چهارم شده‌اند محقق رشتی است که مرحوم آخوند هم متعرض نظر ایشان شده، همچنین محقق حائری قائل به امکان قسم چهارم می‌باشد. بین کلام محقق رشتی و محقق حائری تفاوتی نیست الا در مثال، یعنی محقق رشتی با یک مثال این مسئله را تبیین کرده و محقق حائری با مثالی دیگر و گرنه هر دو در واقع در پی این مطلب هستند که اثبات کنند خاص می‌تواند مرآت و حاکی از عام و کلی باشد همان گونه که عکس آن ممکن است و عام و کلی می‌تواند مرآت افراد و مصادیق خودش باشد لذا محقق رشتی قائل به امکان هر چهار قسم وضع می‌باشد.

۱- کلام محقق رشتی:

ایشان می‌فرماید: گاهی واضع معنای جزئی را تصور می‌کند و لفظ را برای همان معنای جزئی قرار می‌دهد که در این صورت وضع خاص و موضوع له خاص می‌باشد اما گاهی معنای جزئی را تصور می‌کند اما لفظ را برای همان معنای جزئی و به اعتبار یک موجود معین قرار نمی‌دهد بلکه لفظ را برای جزئی قرار می‌دهد به اعتبار اشتمال بر یک خصوصیت و ویژگی که هم در آن فرد و مصادیق وجود دارد و هم در سایر افراد و مصادیق؛ به عبارت دیگر گاهی واضع در مقام وضع، فرد را تصور می‌کند اما لفظ را برای خصوصیت عامه‌ای که در همه افراد و مصادیق وجود دارد جعل می‌کند که در این صورت وضع خاص و موضوع له عام می‌باشد. ایشان به اسامی ادویه مثال می‌زند و می‌گوید مثلاً نامی برای داروی معینی وضع می‌شود و سپس به جهت فایده مخصوصی که در این دارو هست و تأثیری که دارد نام این دارو به همه ادویه و دواهایی که دارای این اثر هستند گذاشته می‌شود. وضع خاص و موضوع له عام هم به همین شکل است که کسی دارویی را اختراع می‌کند و اسمی بر آن می‌گذارد و منظورش این است که هر دارویی که این خاصیت را داشته باشد این اسم شامل آن هم بشود ضمن اینکه آنچه در ذهنش آمده خصوصاً مختص خودش است.

ایشان تنظیری هم دارد و آن در مورد احکام شرعیه منصوص العله است، می‌فرماید اگر حکمی بر موضوعی جعل شود و علت آن امری باشد که در سایر موارد هم وجود دارد در این صورت این حکم شرعاً به همه آن موارد تسری پیدا می‌کند؛ مثلاً اگر شارع بگوید: «الخمير حرامٌ لانه مسکرٌ»، اینجا حکم حرمت روی خصوص خمر رفته اما چون به علت آن تصریح شده لذا حرمت به هر چیزی که مسکر باشد سرایت می‌کند ولو اینکه خمر نباشد و این دقیقاً مثل آن است که گفته شود: «کل مسکر حرامٌ». ایشان می‌فرماید: نظیر این مطلب در باب وضع هم وجود دارد، گاهی لفظ برای معنای خاصی قرار داده می‌شود به اعتبار خود آن معنی و هیچ توجهی به جهت دیگری نیست ولی گاهی لفظ برای یک معنای خاص قرار داده می‌شود، یعنی معنای خاص به ذهن واضع می‌آید ولی لفظ برای خود آن معنای خاص به اعتبار خودش قرار داده نمی‌شود بلکه به اعتبار یک خصوصیت و ویژگی که مشترکاً بین آن چیز و سایر افراد و مصادیق وجود دارد، جعل می‌شود.^۱

۲- کلام محقق حائری:

ایشان به بیانی غیر از بیان محقق رشتی، امکان قسم چهارم را تقریر کرده و می‌فرماید: اگر ما شبحی را از دور ببینیم بدون اینکه اسم آن و نوع و جنس آن را بدانیم و بدون اینکه علم به آن داشته باشیم، عنوان شبح را روی آن می‌گذاریم، اینجا آنچه که در ذهن بیننده موجود شده یک مفهوم جزئی است، یعنی مفهومی از آن شیئی خارجی در ذهن ایجاد شده پس در هنگام وضع، معنای متصور، یک معنای جزئی است اما اگر فرض کنید لفظی را انتخاب و روی آن شیء می‌گذارد اما نه برای خود آن بلکه در برابر معنایی که بر آن شبح منطبق است، در این صورت وضع خاص و موضوع‌له عام می‌باشد؛ چون آنچه که در حال وضع، لحاظ شده همان موجود خاص و جزئی است لذا وضع خاص است اما آن معنایی که لفظ برای آن وضع شده خصوص آن مفهوم جزئی نیست بلکه یک مفهوم کلی است که بر آن شبح هم منطبق است لذا موضوع‌له عام است.^۲

پس مجموعاً از کلام محقق رشتی و محقق حائری استفاده می‌شود که این دو بزرگوار خواسته‌اند بگویند وضع خاص، موضوع‌له عام امکان دارد؛ چون فرد و مصداق می‌تواند مرآت کلی و عام قرار بگیرد.

اشکال مرحوم آخوند:

مرحوم آخوند ضمن اشاره به بیان محقق رشتی بر آن اشکال می‌کند. ایشان می‌فرماید: اینکه واضع در هنگام وضع، یک معنای جزئی را تصور می‌کند واضح و روشن است و تردیدی در این جهت نیست اما انسان از این تصور به یک تصور ثانوی منتقل می‌شود؛ یعنی به دنبال تصور این معنای جزئی تصور ثانوی نسبت به معنای عام و کلی برای او پیدا می‌شود و لفظ به ازاء آن معنی و مفهوم کلی، وضع می‌شود پس در واقع آن معنای متصور که لفظ در برابر او قرار گرفته یک معنی و مفهوم کلی است یعنی همان موضوع‌له قرار گرفته که در این صورت وضع عام و موضوع‌له عام می‌باشد لکن فرقی با آنچه قبلاً گفته شد این است که گاهی وضع عام و موضوع‌له عام است به این معنی که واضع از ابتدا معنای عام را تصور می‌کند بدون هیچ سابقه و مقدمه‌ای، لذا

۱. بدایع الأفكار، ص ۴۰.

۲. درر الفوائد، ج ۱، ص ۵.

وضع عام است؛ چون معنای متصور آن عام است و موضوع له هم عام است چون لفظ را در برابر همان معنی جعل می‌کند اما گاهی ابتدائاً مفهوم عام را تصور نمی‌کند بلکه با مقدمه چینی و فراهم کردن زمینه معنای عام را تصور می‌کند، یعنی به واسطه یک مفهوم جزئی یک معنای عام را تصور می‌کند پس وضع عام است چون معنای متصور عام است لکن متصور به تصویری ثانوی است و واضع لفظ را در برابر این معنای متصور قرار می‌دهد و همین معنای متصور، موضوع له قرار می‌گیرد لذا وضع عام و موضوع له عام است. پس اصلاً ما وضع خاص و موضوع له عام نداریم و چنین چیزی ممکن نیست و مواردی را که شما گمان کردید وضع خاص و موضوع له عام است در واقع اگر به درستی تحلیل شود و مورد دقت قرار گیرد، وضع عام و موضوع له عام است. در مورد مثالی هم که به دارو زده شد سخن این است که درست است ابتدائاً معنای جزئی آن به ذهن واضع خطور می‌کند اما این معنای جزئی موجب می‌شود که یک معنای کلی در ذهن تصور شود و یک تصور ثانوی پیدا شود به این نحو که لفظ برای هر دارویی که آن خصوصیت را داشته باشد وضع می‌شود و عبارت «هر دارویی که این خصوصیت را دارد»، یک معنای کلی و عام است و لفظ برای این معنی قرار داده شده لذا وضع عام و موضوع له هم عام می‌باشد.

همین بیان مرحوم آخوند را می‌توان در مورد بیان محقق حائری هم گفت در مورد شبح هم کسی که شبح را می‌بیند و تصویری از آن در ذهنش ایجاد می‌شود یک مفهوم جزئی را تصور کرده ولی این مفهوم جزئی سبب ایجاد یک تصور ثانوی می‌شود که عبارت از ما ینطبق علیه الشیخ می‌باشد که عام است پس معنای متصور، کلی است و لفظ هم برای همین معنای کلی جعل می‌شود لذا وضع عام و موضوع له هم عام می‌باشد.

پاسخ به اشکال مرحوم آخوند:

اساس اشکال ایشان بر این استوار است که تصور جزئی و خاص توسط واضع در هنگام وضع، موجب انتقال به یک تصور ثانوی می‌شود که آن تصور ثانوی یک معنای عام و کلی است و لفظ هم برای همان معنای کلی وضع می‌شود لذا این قسم از وضع همان وضع عام و موضوع له عام است، پس ایشان در واقع اصل تصور معنای کلی به سبب تصور معنای جزئی را پذیرفته لکن می‌گویند این یک تصور ثانوی است و لفظ هم برای همین معنای متصور به تصور ثانوی جعل شده است.

اشکال ما به مرحوم آخوند این است که به چه دلیل می‌گویید موضوع له یک تصور ثانوی کلی است که به دنبال تصور اولی جزئی ایجاد می‌شود؟ به نظر ما تصور معنای جزئی متضمن تصور معنای کلی است نه اینکه موجب حصول یک تصور دیگری شود و تصور معنای جزئی صرفاً یک واسطه و معبر باشد تا اشکال ایشان وارد باشد، ما می‌گوییم خاص همان طبیعت است که مشتمل بر خصوصیات فردیه است، البته توجه داشته باشید ما نمی‌خواهیم بگوییم تصور خاص همان تصور عام است چون مفهوم خاص و مفهوم عام دو مفهوم مباین و مغایر هستند و یک مفهوم نمی‌تواند مرآت برای مفهوم مباین خودش باشد، لذا تصور خاص نمی‌تواند همان تصور عام باشد اما به همان روش و بیانی که محقق عراقی قسم سوم؛ یعنی وضع عام، موضوع له خاص را ممکن دانستند می‌توانیم بگوییم قسم چهارم هم ممکن است.

ما در اشکال به محقق عراقی گفتیم چرا شما قسم سوم را ممکن می‌دانید ولی قسم چهارم را ممکن نمی‌دانید؟ محقق عراقی در دفاع از مرحوم آخوند مبنی بر امکان قسم سوم فرمود: معنای عام و کلی مفهوماً با خاص و جزئی مغایر است و نمی‌تواند مرآت برای خاص باشد ولی به واسطه اشاره ذهنیه که عبارت از مفهوم فرد من الانسان، شخص من الانسان و ما ينطبق عليه الانسان می‌باشد، ما به افراد اشاره می‌کنیم و لفظ را برای افراد قرار می‌دهیم لذا وضع عام و موضوع له خاص ممکن می‌باشد، ما می‌گوییم چه منعی از این تقریر در قسم چهارم؛ یعنی وضع خاص و موضوع له عام وجود دارد؟ اینجا هم می‌گوییم واضع در هنگام وضع، خاص را تصور می‌کند پس وضع خاص است لکن اشاره ذهنیه به عام می‌کند و این اشاره ذهنیه به واسطه یک مفهومی است که آن مفهوم، مرآت و حاکی از عام است نه اینکه خود عام باشد تا نتیجه بگیرید که وضع عام و موضوع له هم عام می‌باشد، مگر در قسم سوم (وضع عام، موضوع له خاص) آن اشاره ذهنیه باعث شد که شما بگویید وضع خاص و موضوع له خاص است تا در اینجا هم بگویید باعث می‌شود وضع عام و موضوع له عام باشد؟ مثلاً مخترع وقتی در برابر اختراع خودش قرار می‌گیرد آنچه در ذهن او نقش بسته و مورد تصور و لحاظ او واقع شده معنای جزئی است لذا وضع خاص است ولی لفظ را برای خاص بما هو خاص قرار نمی‌دهد بلکه می‌گوید این خاص یک خصوصیتی دارد که بین آن و موارد مشابه آن مشترک است پس یک مفهومی را واسطه قرار می‌دهد که مثلاً ما ينطبق عليه هذا العنوان باشد که این مفهوم واسطه یک تصور مستقلی نیست که شما بگویید لفظ برای خود این مفهوم وضع شده و لفظ عام و موضوع له هم عام می‌باشد بلکه خود فرد به واسطه اشتغال بر این ویژگی که مشترک بین او و سایر افراد است می‌تواند به آن معنای عام و کلی اشاره داشته باشد لذا خاص می‌تواند مرآت برای عام باشد و هیچ فرقی برای مرآتیت، بین این دو نیست، یعنی همان گونه که عام می‌تواند مرآت برای خاص باشد خاص هم می‌تواند مرآت برای عام باشد. پس اگر محقق عراقی در قسم چهارم (وضع خاص، موضوع له عام) نتواند این مطلب را تقریر کند و نتواند بگوید واضع مفهوم خاص را تصور می‌کند و به اشاره ذهنیه و به واسطه یک مفهوم کلی لفظ را برای یک مفهوم کلی قرار می‌دهد در قسم سوم (وضع عام، موضوع له خاص) هم نباید بگوید واضع با تصور معنای عام و به واسطه مفهوم کلی اشاره به افراد و مصادیق می‌کند؛ چون طبق این بیان در مورد قسم سوم هم باید ملتزم شود که وضع خاص و موضوع له خاص است چون لحاظ و تصور ثانوی واضع، خاص است و لفظ را هم برای آن قرار می‌دهد. البته بعضی مثل صاحب منتقى الاصول می‌گوید اصلاً نیازی به لحاظ و تصور خاص نیست و همین اشاره کافی است ولی مشکل این است که بدون لحاظ و تصور اصلاً امکان ندارد لفظ برای معنای مورد نظر قرار بگیرد. لذا به نظر ما اشکال مرحوم آخوند وارد نیست و امکان قسم چهارم (وضع خاص، موضوع له عام) قابل دفاع است و حق با محقق رشتی و محقق حائری است.

«والحمد لله رب العالمين»